

مقایسه زبان زنانه و مردانه در داستان‌های ابراهیم گلستان و منیرو روانی‌پور از منظر زبان‌شناسی جنسیت و جامعه‌شناسی (مطالعه موردی: مد و مه و کنیزو)

کبری و خشوری^۱، ناصر ناصری^۲، شهریار حسن زاده^۳

چکیده

در جامعه شناسی زبان، بر متغیر جنسیت در کنار مؤلفه‌های دیگر به‌عنوان یک عامل مؤثر بر زبان تأکید شده است. در این پژوهش با تکیه بر روش کتابخانه‌ای، مؤلفه‌های زبان زنانه و مردانه، در دو داستان مد و مه از ابراهیم گلستان و کنیزو از منیرو روانی‌پور در تطابق با نظریات زبان‌شناسان جنسیت مانند لیکاف و سایر زبان‌شناسان، در بستر فرهنگی و اجتماعی جامعه داستانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. علیرغم سازگاری نتیجه تحقیق در بیشتر متغیرها با نظریات لیکاف و زبان‌شناسان، جامعه و تفاوت‌های فرهنگی، در متغیرهای صفات عاطفی، جملات تعدیلی و تصدیقی کتاب مد و مه و متغیر دشواژه در کتاب کنیزو بر جنسیت زبان و ادبیات آن مؤثر بوده است.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی، جنسیت، جامعه‌شناسی، ابراهیم گلستان، منیرو روانی‌پور

مقدمه

یکی از شگفتی‌های آفرینش، وجود تفاوت‌ها بین زن و مرد است. زبان‌شناسان پس از پژوهش‌های فراوان، متوجه شدند، حتی زبان زنان و مردان دارای اختلاف‌های زیادی است و تحت تأثیر جنسیت، به‌گونه‌ای متفاوت از یکدیگر، می‌نویسند و مکالمه می‌کنند. زبان از اصلی‌ترین عناصر داستان است که بار فضاسازی را در داستان بر دوش می‌کشد و نویسنده باید از زبان و طرز بیان مردان و زنان به‌خوبی آگاه باشد تا در ایجاد زبانی متناسب برای شخصیت‌های هم‌جنس و غیر هم‌جنس موفق شود. برخی از نویسندگان و ادیبان مانند ناتالی ساروت به تقسیم‌بندی ادبیات زنانه و مردانه قائل نیستند. دیدگاهی دیگر، شرایط اجتماعی خالقان را در کیفیت و محتوای آثار پدید آمده، مؤثر می‌داند. ابراهیم گلستان و منیرو روانی پور هر دو از داستان‌نویسان معاصرند. ایدئالیسم هر دو نویسنده، ایدئالیسم اخلاقی است. موضوع داستان‌های هر دو نویسنده، متأثر از زندگی اجتماعی آن‌هاست. تعهد و هدف هر دو در این است که بتوانند گوشه‌ای از ناهنجاری‌های جامعه را بازگو نمایند. در پژوهش حاضر با تکیه بر جامعه‌شناسی زبان و نظریه جنسیت، اختلافات زبانی در داستان مد و مه گلستان و در داستان کنیزوی روانی پور بررسی می‌شود. دو نویسنده ادبیات داستانی، زبان جنسیت را با متغیرهایی همچون دشواری، سوگند واژه، صفات عاطفی و جملات امری تعدیلی و تشدیدي و تعدیل‌گرها و تصدیق‌گرها، در لفافه معضلات و آسیب‌های اجتماعی و اخلاقی جامعه معاصر خود به رشته تحریر در آورده و به تصویر کشیده‌اند. هر دو با پستی و بلندی حوادث داستان‌های خود، تعصب‌های غلط قبیله‌ای، نابرابری جنسیتی و زبانی را برای خواننده مجسم کرده‌اند؛ بنابراین بر پایه همین معضلات و آسیب‌های اجتماعی است که در موارد معدود متغیرهای مذکور با آرای زبان‌شناسان حوزه جنسیت، همچون لیکاف هم سو نیست. به طور نسبی می‌توان اذعان کرد در داستان «کنیزو» هفتاد و پنج درصد گفتمان‌ها از زبان زنان و بیست و پنج درصد آن از طرف مردان است ولی در داستان «مد و مه» میزان گفتمان زنان و مردان در حالت تساوی هستند.

پیشینه تحقیق

در غرب «پژوهش‌های حوزه زبان‌شناسی جنسیت از اوایل دهه هفتاد میلادی آغاز گشت.» (داوری اردکانی، عیار، ۱۳۸۷: ۱۶۴) شخصیت‌هایی چون لیکاف، لباو، برند، براگین،

ترادگیل، و اراداف و چندین نفر دیگر از جمله افرادی هستند که در این باره تحقیق کرده‌اند. در ایران در دههٔ اخیر، بررسی‌ها به‌ویژه در حوزهٔ مقالات، روند رو به رشد داشته است، اما به طور حتم از دههٔ هفتاد در قالب کتاب و رساله‌های دانشجویی به این موضوع پرداخته شده است. برجسته‌ترین مطالعات که در ارتباط با جامعه‌شناسی زبان می‌باشند، عبارت‌اند از:

یحیی مدرسّی، (۱۳۶۸) در کتاب «درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان» تفاوت‌های زبان‌شناختی زنان و مردان را بررسی نمودند و بر این نکته تأکید کردند که هر چند عامل جنسیت، در اصل جنبه بیولوژیکی دارد ولی عوامل اجتماعی نقش به‌سزایی در ساختار زبان زنان و مردان دارند.

معصومه عسگری، (۱۳۷۵) در پایان‌نامه‌ای در دانشگاه علامه طباطبایی به بررسی سه متغیّر (جنسیت، تحصیلات، سن و سبک) در رفتار زبانی گویش‌وران فارسی و هم‌بستگی آن‌ها با عوامل اجتماعی پرداخته است.

محسن جان نژاد، (۱۳۸۰) در رسالهٔ دکتری خود با عنوان «پژوهش زبان‌شناختی اجتماعی و تفاوت‌های زبانی مردان و زنان ایرانی در تعامل مکالمه‌ای» تفاوت‌های زبان زنانه و مردانه را با چندین متغیّر در گفتگوی زنان و مردان بررسی نمودند و به تفاوت آن‌ها تأکید کردند.

ویدا نوشین فر، (۱۳۷۴) در مقالهٔ «زبان، جنسیت و اجتماع» با مطالعهٔ ماهیت چهار صد واژه فارسی، بیان نموده‌اند که برخی واژه‌ها کاملاً مردانه هستند و برخی زنانه؛ مثلاً اصطلاح «زن بی‌غیرت» در جامعه کاربرد نداشته و این واژه «غیرت» مختص مردان است.

ناصری، ناصری و سکینه شرافتی، (۱۳۹۷) در مقاله «کاربرد واژگان در رمان سمفونی مردگان از منظر زبان و جنسیت» که در مجله نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز به چاپ رسیده است به تحلیل مولفه‌های دشواژه، سوگندواژه، رنگ‌واژه، تعدیل‌گرها و تصدیق‌گرها پرداخته‌اند.

پاک‌نهاد جبروتی، (۱۳۸۱) در کتاب «فراستی و فرودستی در زبان» با طرح چند پرسش، عوامل مؤثر بر زبان را از بُعد جنسیت بررسی کرده است و چنین نتیجه گرفته‌اند که

در جامعه ایران، در زبان، تبعیض جنسیتی وجود دارد، مردان فرادست و زنان فرودست می‌باشند. افراد متعددی هم‌چون بهمنی و باقری (۱۳۹۱) و علی نژاد (۱۳۸۱) و... در این موضوع تحقیق کرده‌اند که ذکر تمامی آن‌ها خارج از محدوده این تحقیق است، اما در زمینه دو نویسنده این مقاله، یک پیشینه مشخص با این موضوع وجود دارد؛ دلبری و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی متغیر جنسیت با تکیه بر زبان زنانه در رمان کنیز و اثر منیرو روانی‌پور» چنین نتیجه گرفته‌اند که داستان روانی‌پور از ویژگی‌های ضعف زبانی که لیکاف در بررسی زبان زنانه به آن معتقد است، مبراست ولی دیگر مؤلفه‌های زبان زنانه را دارد. (ص ۳۱) اما در مورد ابراهیم گلستان در این موضوع، هیچ کتاب و مقاله و رساله‌ای، در مورد مقایسه تطبیقی آثار منیرو روانی‌پور با ابراهیم گلستان تحقیقی صورت نگرفته است؛ بنابراین بررسی موضوع و مضامین داستان‌های روانی‌پور با گلستان در ارتباط با مسائل زنان و مردان و مقایسه آن‌ها، تشابهات و مفترقات اندیشه‌های دو نویسنده را در رابطه با مسائل زنان و مردان با رویکرد جامعه‌شناسی روشن می‌کند. این موضوع، از این نظر جنبه نوآوری دارد و می‌تواند رهیافتی در شناخت ادبیات داستانی معاصر باشد.

معرفی دو نویسنده

ابراهیم گلستان، (زاده ۱۳۰۱ شیراز) نویسنده و فیلم‌ساز معاصر است. وی بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی و دبیرستان در شیراز، در سال ۱۳۲۰ به تهران آمد و در دانشگاه تهران در رشته حقوق مشغول به تحصیل شد؛ اما تحصیل را در میانه راه رها کرد؛ به فعالیت‌های سینمایی و نویسندگی روی آورد. توجه اصلی وی، به سینماست اما از وی چند اثر داستانی: «آذر، ماه آخر پاییز»، «مجموعه شکار»، «سایه»، «مجموعه جوی، دیوار و تشنه»، «مد و مه»، «اسرار گنج دره جنی» و «خروس» چاپ شده است.

«منیرو روانی‌پور، (زاده ۱۳۳۳ جُفره بوشهر) تحصیلات ابتدایی را در بوشهر گذراند و برای تحصیل در رشته روان‌شناسی به دانشگاه شیراز وارد شد؛ برای ادامه تحصیل، به آمریکا رفت. روانی‌پور از دهه شصت، داستان‌نویسی را آغاز کرد، اولین مجموعه داستان او، داستان کنیز و در سال ۱۳۶۷ به چاپ رسید.» (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۱۱۳۲) بعد از آن، رمان‌های «اهل غرق»، «سنگ‌های شیطان»، «دل فولاد»، «مجموعه سیریا سیریا»، «کولی کنار آتش»،

«زن فرودگاه فرانکفورت»، «نازلی»، «شب‌های شورانگیز» و «فرشته‌ای روی زمین» را نوشت.

در این تحقیق کتاب مدّ و مه از گلستان و کنیزو از روانی‌پور انتخاب شده است. داستان مدّ و مه از زبان راوی دانای کل روایت می‌شود و محتوای آن سیر زندگی و خاطرات کارمند شرکت نفت است که از اندوه مرگ دوستش عباس و اتفاقات حزین فقر و دزدی وی در ساختمانی که باهم زندگی می‌کردند، سخن می‌راند و یا سوختن پیر مردی با کوله بار هیزم به وسیله شیطنت بچه‌های کوی و برزن و یا خودکشی «باشی» آشپز خانه و... گلستان، در فحوای داستان مدّ و مه، فراتر از مسئله جنسیت، به جامعه نگریده است و سیر روایی داستان‌هایش، بازگو کننده برشی از دردهای جامعه آن دوران است. بنابراین با بررسی رویکرد جامعه‌شناسی داستان‌های وی، شاخصه فرهنگی و اجتماعی آن دوران برای خواننده شفاف‌تر می‌گردد اما داستان کنیزو، فضایی غم‌انگیز دارد. کنیزو، دختری جوان و طرد شده از سوی همگان با تن‌فروشی و گدایی امرار معاش می‌کند و به علت فقر مالی و جهل و بی‌کسی و به واسطه جنسیت آسیب می‌بیند و به دلایل اقتصادی و اجتماعی زندگی‌اش از هم می‌پاشد. مهم‌ترین مشخصه اصلی داستان‌های روانی‌پور، گرایش‌های فمینیستی نویسنده است که او را در تقابل با گلستان قرار داده است. وی به دنبال اصالت زن در داستان‌هایش می‌گردد و در این مسیر، رنج‌ها، حسرت‌ها، مشکلات عاطفی، معیشتی و اجتماعی آن‌ها، موضوع اصلی داستان‌هایش شده است و در تلاش است در تمام ابعاد، زن را از حدّ ابزاری جامعه، به مرحله روشنفکری برساند. «روانی‌پور در این داستان‌ها از احساسات زنانه سخن می‌گوید و از درد مشترک زنان پرده بر می‌دارد.» (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۱۱۴۲ - ۱۱۳۴)

چهارچوب نظری تحقیق

متغیر «جنسیت» از سوی زبان‌شناسان و جامعه‌شناسان به‌عنوان یک عامل تفاوت زبانی و شخصیتی زنان و مردان مطرح شده است. «با دیدگاه جامعه‌شناسی زبان، در هر جامعه‌ای، الگوهای زبانی ویژه‌ای برای زنان و مردان وجود دارد؛ در صورتی که زنان و مردان هر جامعه از این الگوها پیروی نکنند، پایگاه اجتماعی ویژه خود را از دست خواهند داد و یا لاقفل مورد تمسخر قرار خواهند گرفت.» (مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۶۲)

در کنار دیدگاه جامعه‌شناسی زبان، توجه به تأثیر جنسیت بر زبان به طور گسترده توسط فمینیست‌ها تحت عنوان «نظریه جنسیت» مطرح شده است که نشان می‌دهد «زنان با توجه به ویژگی‌های جنسیتی در اجتماع، زبانی متفاوت از مردان دارند. رابین لیکاف، اولین کسی بود که بر اساس این نظریه، مقوله‌ای به نام زبان زنانه را مطرح کرد.» (بهنی مطلق، *فرقانی اله آبادی*، ۱۳۹۴: ۳۷۳) سرانجام نیز با وجود مخالفت‌ها و نقد و نظرها، این نظریه توانست در عرصه زبان‌شناختی تثبیت شود و به سرعت در حوزه ادبیات مورد توجه قرار گیرد و موضوع بسیاری از تحقیقات ادبی گردد. «از نظر لیکاف تفاوت گفتاری زنان و مردان بیشتر از این است که در حیطه زبان‌شناسی و تفاوت گفتاری قابل بررسی باشد، انعکاس دهنده روابط فرهنگی جامعه است؛ بدین معنا که در حیطه فرهنگی جامعه، سطح انتظارات از هر زن با سطح انتظارات از مرد متفاوت است؛ حتی در جوامعی مانند جوامع صنعتی که نقش‌های زنان و مردان چندان از یکدیگر دور نیست، تفاوت‌هایی در گفتار زنان و مردان وجود دارد.» (دلبری و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۷) مقایسه ادبیات زنان و مردان نیز بر این امر صحه می‌گذارد که «بی‌تردید نوشتار زنان و مردان با هم تفاوت دارد، خصوصاً جایی که نیاز به شخصیت پردازی زن و خلق گفتگوها، حالات و روحیات اوست، این تفاوت آشکارتر می‌شود.» (بهنی مطلق، *باقری*، ۱۳۹۱: ۵۸) با در نظر گرفتن این نکته که «تفاوت جنسیتی، برساخته جامعه و فرهنگ است»، (کراچی، ۱۳۹۴: ۲۲۳) و اختلاف آن‌ها در زبان‌شناسی، به دلیل تفاوت در فرهنگ و تفاوت‌های اجتماعی زنان و مردان، قابل بررسی و تحقیق است، بنابراین، نتایج به دست آمده، حتماً ما را در رهگذر تحقیق یاری می‌رساند زیرا بسیاری از منتقدان، بنا به اجتماعی بودن زبان و تفاوت‌های جنسیتی زنان و مردان در تحقیقات خود بر روی متون ادبی، تأثیر متغیر جنسیت را در کنار دیگر متغیرهای جامعه‌شناختی مثل قومیت، فرهنگ، تحصیل و... بر زبان بررسی می‌کنند. «آثار ادبی همچون دیگر آثار هنری، بازتاب‌دهنده محیطی هستند که در آن خلق شده‌اند و هر چه قدر تعهد نویسنده بیشتر باشد، بازتاب شرایط محیطی نیز گسترده‌تر و ژرف‌تر می‌شود. نتیجه آن که با مطالعه و بررسی این آثار می‌توان به فضای اجتماعی - سیاسی زمان و مکان خالق آن پی برد.» (وحید، ۱۳۸۸: ۲) اکنون اگر با متغیر جنسیت و جامعه‌شناسی زبان، دو اثر را بررسی کنیم، در می‌یابیم که «تفاوت‌های اجتماعی زنان و مردان که به گونه‌ای نامرئی در پوسته سنتی جامعه برای آن‌ها تعریف شده است، به طور ناخودآگاه در زبان آن‌ها

هم متبلور است و این موضوع را ثابت می‌کند که برخورد زنان با زبان به مثابه رفتار اجتماعی بسیار متفاوت با مردان است.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۰۰ - ۴۰۱)

«در کشور ما با توجه به ساختار اجتماعی مرد سالارانه که در طول قرن‌ها در جامعه رایج بوده و گستردگی قومیت‌ها و فرهنگ‌های متفاوت آن، تفاوت زنان و مردان در زبان، نمود بیشتری دارد. زبان فارسی، زبانی به‌غایت جنسیت زده است.» (پاک نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۴۸-۹) در این تحقیق با جامعه آماری مد و مه از گلستان و کنیزو از روانی پور، دو بخش واژگان (در سطح صفات، دشواژه‌ها، سوگند واژه‌ها، رنگ واژه‌ها) و جملات (در سطح تعدیل‌کننده‌ها و تصدیق‌گرها) در داستان‌های این دو نویسنده مورد تحلیل قرار گرفته است. بر طبق آرای لیکاف و دیگر زبان‌شناسان، صفات عاطفی، رنگ واژه‌ها، جملات تعدیلی و تصدیقی اغلب از ویژگی‌های زبان زنانه است. زنان کم‌تر از دشواژه، به‌ویژه، دشواژه رکیک استفاده می‌کنند و مردان بیشتر از دشواژه‌های رکیک و سوگند واژه‌ها استفاده می‌کنند؛ بنابراین در دو داستان مورد بحث، سعی شده است تا هم‌سویی و عدم هم‌سویی متغیرهای تحقیق با آرای زبان‌شناسان حوزه جنسیت، از جمله لیکاف نشان داده شود و همچنین ارتباط تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه عصر نویسندگان بر ایجاد گونه‌های زبانی نمایانده شود.

بحث و بررسی

بخش واژگان

۱- دشواژه‌ها

یکی از جالب‌ترین مصادیق تأثیر فرهنگ و ارزش‌های جامعه بر زبان، پدیده‌ای موسوم به دشواژه است. «دشواژه‌ها صورت‌های زبانی هستند که ذکر آن‌ها از لحاظ فرهنگی، مذهبی و اجتماعی ناشایست تلقی می‌شود، اما در گفتار قشرهایی از جامعه به‌وفور به کار می‌رود.» (اریاب، ۱۳۹۱: ۱۱۲) زبان‌شناسان برآنند که زنان نسبت به رفتارهای زبانی خود و دیگران حسّاس‌تر از مردان‌اند و در مقایسه، بیش از مردان در کاربرد واژه‌ها، دقت می‌کنند. این حسّاسیت نسبت به موقعیت اجتماعی‌شان و بافت فرهنگی که در آن رشد کرده‌اند، در هر جامعه‌ای شاید متفاوت باشد، اما در الگوی جهانی، عقیده بر این است که زنان از الگوهای رسمی‌تر و گونه‌های معتبر زبان استفاده می‌کنند؛ علاوه بر ویژگی‌های متفاوت جنسیتی،

عواملی مثل جامعهٔ مردسالاری، جنس دوم بودن زن، حضور و فعالیت بیشتر مردان در اجتماع که زنان را به حاشیه کشانده، در این مسئله دخیل هستند. البته نظرات متفاوتی ارائه شده است؛ به‌عنوان مثال، چون «زنان نسبت به مردان فاقد قدرت هستند، صورت‌های زبانی معتبرتری را به کار می‌برند تا از خودشان در برابر جنس قدرتمندتر حمایت کنند.» (واراداف، ۱۳۹۳: ۵۲۰) مشخصهٔ اصلی که اعتبار و ادب را در زبان نشان می‌دهد و در زبان زنانه و مردانه مطرح است، مؤدب‌گویی است که در بررسی زبان زنانه و مردانه در مؤلفهٔ «دشوآه‌ها» قابل تحلیل است. بر طبق نظرات زبان‌شناسانی چون لیکاف، «زنان به دلیل استفاده از زبان مهذب و استاندارد، کمتر دشوآه‌ها را به کار می‌برند.» (جان نژاد، ۱۳۸۰: ۷۵) باید گفت: «فرهنگ، شیوه بیان و رفتار افراد یک جامعه را منعکس می‌کند.» (ریچاردز و اشمیت، ۲۰۰۲: ۲) دشوآه‌ها، گویای فرهنگ زندگی مردم است که در آثار ادبی به‌ویژه وقتی محتوای اجتماعی دارد، نمایان می‌شود زیرا «مؤلف در انتخاب و بسط مضمون، طرز فکری که در آن اثر می‌گنجانند، ارزیابی شیوهٔ زندگی و حتی در انتخاب فرم اثر، ناگزیر، محدود به نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و عوامل دوره تألیف خود می‌باشد.» (بیرمز، ۱۳۸۷: ۴۰۲) در آثار گلستان و روانی‌پور نیز چنین است اغلب دشوآه‌های رایج در میان مردم به‌ویژه قشر پایین و متوسط جامعه (که شخصیت‌های هر دو اغلب در این قشر هستند) نمایان شده است.

جدول زیر، فراوانی کاربرد دشوآهٔ رکیک و غیر رکیک را در داستان‌ها نشان می‌دهد.

| غیر رکیک | | رکیک | | | نوع دشوآه | | |
|----------|-------------|------|-----|---------|-----------|-----|---------|
| جمع کل | کل غیر رکیک | زن | مرد | کل رکیک | زن | مرد | جنسیت |
| ۵۸ | ۴۴ | ۴۰ | ۴ | ۱۴ | ۱۳ | ۱ | کنیزو |
| ۱۶۱ | ۱۰۷ | ۱۰ | ۹۷ | ۵۴ | ۴ | ۵۰ | مد و مه |

جدول شماره ۱، فراوانی کاربرد دشوآهٔ رکیک و غیر رکیک

در داستان مد و مه گلستان تعداد ۱۶۱ و در داستان روانی‌پور تعداد ۵۴ مورد دشوآه دیده شد. میزان کاربرد دشوآه‌ها در مکالمات مردان در اثر گلستان با ۹۱/۳۱ درصد و دشوآه‌های زنان، ۸/۶۹ درصد آمده است، از این میزان ۳۱ درصد از دشوآه‌های مردان،

رکیک و ۲/۷۰ درصد آن، غیر رکیک بوده است. ۲/۴۸ درصد از دشواژه‌های زنان رکیک و ۶/۲۱ درصد غیر رکیک بوده است. در اثر روانی‌پور دشواژه‌ها تفاوت آشکاری با اثر گلستان دارد و میزان استفاده دشواژه‌های زنان نسبت به مردان در داستان کنیزو تقریباً چهار به یک (۵۳ به ۱۴) است. کل دشواژه‌های زنان ۹۱/۳۷ درصد و دشواژه‌های مردان ۸/۶۳ درصد است. از این میزان ۱/۷۲ درصد از دشواژه‌های مردان، رکیک و ۶/۹۰ درصد آن، غیر رکیک و ۲۲/۴۲ درصد از دشواژه‌های زنان رکیک و ۶۸/۹۶ درصد غیر رکیک بوده است. فراوانی کلی دشواژه‌ها در اثر گلستان، هم‌سو با نظرات زبان شناسان است و اثبات می‌کند که مردان در خانواده و اجتماع خیلی راحت‌تر از زنان از این واژه‌ها استفاده می‌کنند؛ اما وجود فراوانی بالای دشواژه در داستان کنیزو، تناقض آشکار با آرای لیکاف بوده و گواه استاندارد نبودن زبان مردانه و زبان زنانه در این داستان است. طبق آرای لیکاف و زبان شناسان، باید در داستان کنیزو، مردان بیشتر دشواژه به کار می‌بردند، البته با تناسب گفتمان زنان نسبت به مردان که در داستان‌های هر دو نویسنده، شخصیت اصلی هم‌سو با جنس نویسنده است، طبیعی است که دشواژه‌ها از زبان شخصیت‌های اصلی بیان شوند؛ بنابراین، دشواژه‌ها، در زبان شخصیت‌های مذکور نمود پیدا کرده است. در این مسئله، اگر تنها اثر گلستان بررسی می‌شد این امر پذیرفتنی بود اما مقایسه آن با داستان کنیزو، لزوم توجه به جامعه‌شناسی زبان را ایجاب می‌کند. این تفاوت از دو منظر قابل بررسی است؛ اولین مورد، وجود دشواژه‌ها از زبان شخصیت‌ها و دوم نگرش کلی نویسنده به دشواژه‌ها به‌عنوان راوی دانای کل در سطح داستان؛ بنابراین در مقایسه دو اثر، مشخص شد که شخصیت‌های هر دو نویسنده با توجه به موقعیت‌های مختلف زندگی، به‌راحتی از این واژه‌ها استفاده می‌کنند. در داستان کنیزو، دشواژه‌ها بیشتر از دیگر داستان‌ها نمایان است. موضوع این داستان، سرگذشت غمبار زنی دارای فساد اخلاقی، به نام کنیزو است که روانی‌پور در قصه او، معضل اجتماعی فقر، نداری و بی‌کسی را عامل مهم فساد وی می‌داند. تأثیر فقر در تمامی لایه‌ها و زوایای پنهان و آشکار زندگی وی دارای پیامدهای گسترده در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، فرهنگی، تربیتی و روانی وی است. کنیزو به دلیل فقر، تن به خود فروشی می‌دهد و عاقبت نیز در این راه جان خود را از دست می‌دهد. تنها زن تحصیل کرده داستان، مریم معلم است که روشنفکر است و روانی‌پور از زبان او هیچ دشواژه‌ای به کار نبرده است. شخصیت دشنام‌گوی اصلی داستان،

مادر مریم است که به تازگی از روستا به شهر آمده و دشواژه‌های رکیک به کار می‌برد. باید گفت، به کار بردن دشواژه، ارتباط دو سویه با ساختار فرهنگی جامعه دوران نویسنده دارد. نمونه‌هایی از دشواژه‌ها:

روانی‌پور، دشواژه رکیک «سلیطه» را از زبان مادر مریم این‌گونه آورده است.

«روسرشون خراب بشه، مگه نمی‌بینی سلیطه رد می‌شه.» (روانی‌پور، ۱۳۶۷: ۹) / «بوی سلیطه است.» (همان: ۱۲) / «می‌خوای بدبختم کنی‌ها، عرق خوری و سلیطه بازی سیل کردن داره؟ بی پدر؟» (همان: ۱۷)

زنان دیگر داستان نیز، دشواژه‌های رکیک را به راحتی به کار می‌برند؛ برای نمونه در توصیف عبور زنان از کنار عرق‌فروشی گفته است: «زن‌های آبادی‌های نزدیک، هر کدام با زنبیل پر از بازار می‌آمدند و به عرق فروشی که می‌رسیدند تُف می‌انداختند و راهشان را کج می‌کردند.» (همان: ۷)

روانی‌پور با توجه به موقعیت‌ها و ویژگی‌های فرهنگی شخصیت‌ها و تناسب محتوا و با توجه به بافت فرهنگی، دشواژه‌هایی را آورده است؛

«آخ فاطی لامصب، آخه شماها کجا هستین، صبح تا حالا هر شماره‌ای می‌گیرم کسی جواب نمیده.» (همان: ۱۳۷)

واژگانی همچون؛ سلیطه (ص ۹)، بی‌ناموس (ص ۸۵)، بی‌شرف (ص ۲۷) و... در این داستان بسیار تکرار شده است. روانی‌پور در جایگاه دانای کل، خارج از زبان شخصیت‌ها، در کاربرد واژه‌ها با احتیاط عمل کرده است و هیچ‌گاه از زبان راوی، دشواژه نیاورده و در موقعیت‌هایی که ناچار از بیان است، سعی کرده از واژگان مؤدب استفاده کند.

جهت پرهیز از اطالۀ کلام، گهگاه از آوردن دشواژه‌های بسیار رکیک خودداری و در مورد بعضی دشواژه‌های غیر رکیک در ذیل، فقط به ذکر واژه‌ها و صفحه آن‌ها بسنده می‌شود. «گورشو گم کرد.» (۲۴) / «خاک به سر.» (۳۵) / «خدا آواره‌اش کنه.» (۵۸) / «الهی از دار و دنیا بری و وا نگریدی.» (۱۲۷) و...

ولی در داستان مدّ و مه، از زبان شخصیت‌ها و از زبان خود راوی، به راحتی دشواژه‌های رکیک به چشم می‌خورد. به‌ویژه در داستان اول که پراکندگی شخصیت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی آن‌ها، شرایط بیان دشواژه‌های رکیک را ایجاد کرده است. در زبان شخصیت‌های زن، دشواژه‌های حرام و ناموسی نیامده است و واژگانی چون بی‌حیا، بی‌ناموس، نامرد، جلنبر و... تکرار شده‌اند. رکیک‌ترین آن از زبان عمّه آمده است که از سوی مردان خانواده مورد احترام بوده و صاحب‌اختیار است این شخصیت به راحتی در برابر مردان می‌ایستد و دشنام می‌دهد؛ مانند نمونه زیر:

«عمّه جان از فحش هرچه می‌دانست با غیظ نثارش کرد... و می‌گفت بر هفت جدّ و آبادش لعنت اگر برگردد.» (گلستان، ۱۳۴۸: ۱۸)

دشواژه‌های رکیک و ناموسی متعددی از زبان شخصیت‌های مرد به‌ویژه؛ شخصیت دایی در داستان اول دیده می‌شود که به علّت رعایت شأن و منزلت شامخ مجله از نوشتن آن‌ها احتراز نموده‌ایم.

نمونه‌هایی از دشواژه‌های غیر رکیک مجموعه داستان مدّ و مه: زن شلخته (۱۳) گم شو (۲۶) خرف (۴۷) نیشخند احمقانه (۱۲۸) پتیاره (۱۳۵) و...

۲- سوگند واژه‌ها

قسم خوردن به مقدّسات، در هر فرهنگی وجود دارد. در کشور ما نیز از قبل از اسلام تا به امروز انواع مقدّسات ارزشی، دینی، شخصی در مکالمات مردم به صورت سوگند رایج بوده است که در ادبیات هم وارد شده است. این موضوع در بررسی زبان زنانه و مردانه، با عنوان «سوگند واژه‌ها» مطرح است. سوگند واژه‌ها، کلمات یا عباراتی هستند که هر وقت گوینده، احتمال می‌دهد شنونده با دیده شک و تردید به سخنش می‌نگرد، آن‌ها را برای تأکید بیشتر کلام به کار می‌برد. زبان شناسان مثل «گوم» و «یسپرسن» معتقدند در جوامعی که سوگند خوردن معمول است مردان بیشتر از زنان سوگند می‌خورند. این مورد در زبان‌های دیگر به‌ویژه در زبان انگلیسی، توسط محققانی همچون «جیمز و کلارک» (۱۹۹۳) «جیمز و دراکیش» (۱۹۹۳) و «تانن» (۱۹۹۴) مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته و نتایج تحقیقات

نشان می‌دهد که این «چنین مختصه‌های مکالمه‌ای (سوگندواژه‌ها)، شاید در نظام‌های فرهنگی مختلف وجود داشته باشد.» (جان‌نژاد، ۱۳۱: ۱۳۸۰) با توجه به پژوهش‌های انجام گرفته در زبان فارسی و انگلیسی، انتظار می‌رود میزان استفاده از سوگند واژه‌ها در مکالمات مردانه، بیشتر از مکالمات زنانه باشد.

فراوانی سوگند واژه‌ها در تقابل شخصیت‌های زن و مرد در دو داستان تقریباً مساوی هستند. در مد و مه، مردان بیشتر از زنان، ولی در کنیز و زنان بیشتر از مردان قسم خورده‌اند. واژه‌های قسم نیز در هر دو اثر تقریباً یکسان بوده و اغلب قسم خداوندی است و چند مورد قسم مذهبی به مقدسات و قسم شخصی آمده است. جدول زیر، فراوانی کاربرد سوگند واژه‌ها را در زبان شخصیت‌های داستان‌ها نشان می‌دهد.

| | | | |
|---------|-----|----|----|
| داستان | مرد | زن | کل |
| کنیز و | ۳ | ۹ | ۱۲ |
| مد و مه | ۱۰ | ۲ | ۱۲ |

جدول شماره ۲ کاربرد سوگند واژه‌ها در داستان‌ها

گلستان، در فحوای فرهنگ عامه خود و فارغ از زنانگی و مردانگی از زبان شخصیت‌های داستان و خودش (به‌عنوان راوی) ناخودآگاه، سوگندواژه را به کار برده است، ولی لحن مردانه سوگندواژه‌ها را که مورد تأیید جامعه است، نادیده گرفته است؛ بنابراین در مقایسه آن با داستان‌های کنیز و اگر فقط جمله‌هایی که دارای سوگند واژه هستند را استخراج کنیم، زبان زنانه و مردانه در سوگند واژه‌های داستان کنیز، بیشتر جلوه‌گر است، زیرا روانی-پور با مهارت و صفت‌ناپذیری، علیرغم کاربرد سوگند واژه‌ها از زبان زنان که اغلب قسم «به خدا» و مترادفات آن است، از زبان شخصیت مردان، جمله‌هایی آورده که لحن مردانگی در آن غوغا می‌کند، ولی گلستان نتوانسته است زبان شخصیت‌های زنانه را با نظریات زبان‌شناسان هم‌سو کند. سوگند واژه، بین کلام و عمل از یک سو و زبان و جامعه از سوی دیگر، ارتباط دو سویه برقرار می‌کند و از جهان‌بینی و ایدئولوژی افراد در سطح جامعه نشأت می‌گیرد. روانی‌پور نتوانسته است در جامعه آن روز جفره و بوشهر، بر اساس نظریات زبان

شناسان طیف‌های پرکاربرد از سوگند واژه‌ها را که دارای کاربرد و تبعات مثبت و منفی فراوان و ملموس باشد، از طرف زنان در جامعه به نمایش بگذارد. شخصیت‌های مورد مطالعه وی افراد بی‌سواد و کم‌سواد و شاید ناآگاه به کنش گفتاری سوگند واژه در جامعه بودند که راحت و بی‌قیدوبند از کلمات و عباراتی که رنگ و بوی قسم داشت، استفاده می‌کردند.

نمونه‌هایی از سوگند واژه‌های داستان کنیزو از زبان شخصیت‌های زن: «به خدا می‌میره.» (روانی‌پور، ۱۳۳۱: ۳۳) / «تورا خدا... نکن.» (همان: ۴۳) / «به خدا اگر منصورم برنگردم هر چه آبی...» (همان: ۳۵) / «نه نمی‌تونی به خدا نمی‌تونی می‌میری.» (همان: ۲۶) / «نه والله اگر جمعه نبود می‌رفتم می‌خریدم.» (همان: ۷۳۱)

نمونه‌هایی از سوگند واژه‌های داستان کنیزو از زبان شخصیت‌های مرد: «هی ما بی‌گناهیم، به خدا ما بی‌گناهیم.» (همان: ۵۲) / «به شرفم قسم آن موقع امنیه می‌کشتند.» (همان: ۸۳) / «به خداوندی خدا اگر یک روز دیگر ادامه می‌دادم همه یاغی می‌شدند.» (همان: ۸۴)

نمونه‌هایی از سوگند واژه‌های داستان مد و مه از زبان شخصیت‌های زن: «محض رضای خدا ول کن بی‌بی.» (گلستان، ۱۳۴۸: ۱۹) / «محض رضای خدا مشهدی اصغر یک سورچی بگرد پیدا کن.» (همان: ۲۱) / «والله رویم نمی‌شود.» (همان: ۹۷) / «والله این دیگه از دست من خوراک بخور نیست.» (همان: ۱۰۶)

نمونه‌هایی از سوگند واژه‌ها از زبان شخصیت‌های مردان: «محض رضای خدا، دیگر برای کسی آبرو نمی‌ماند کاری کنید.» (همان: ۲۶) / «من نمی‌فهمم والله نمی‌فهمم.» (همان: ۷۴) / «بدبختی است باللهه.» (همان: ۸۷)

۲- صفات عاطفی

«در تعاملات زبانی در آثار زنان، توانش عاطفی، برجستگی بیشتری دارد.» (شعیری و ترابی، ۱۳۹۱: ۴۴) در بررسی‌های زبان زنانه و مردانه نیز اعتقاد بر این است که زنان بیشتر از مردان از صفات عاطفی استفاده می‌کنند. «یسپرسن و لیکاف هر دو معتقدند زنان در کاربرد صفاتی مانند خوشگل، زیبا، خوب و شیرین، ملیح و... افراط می‌کنند.» (خسرو‌نژاد، ۱۳۸۱: ۲۰۰۷) این امر به جزئی‌نگری زنان مرتبط است. دقت در جزئیات و بیان ویژگی‌های ریز آن، از

نشانه‌های زبان زنانه است. زبان شناسان، سبک گفتاری مردان را عقلانی، منطقی و پیچیده و سبک گفتاری زنان را احساسی و ساده توصیف می‌کنند. به همین دلیل گفته‌اند: «زنان اغلب از قیدها و صفات عاطفی که بار احساسی بیشتری دارند، استفاده می‌کنند و جملات و ساخت‌های مرکب را کمتر در گفتارشان به کار می‌برند.» (فارسیان: ۱۳۷۱: ۱۹) جدول زیر، مقایسه میزان کاربرد صفات عاطفی را در مکالمات شخصیت‌های داستان‌ها نشان می‌دهد.

| مد و مه | | کنیزو | | | | |
|---------|-----|-------|----|-----|----|------------|
| کل | مرد | زن | کل | مرد | زن | جنسیت |
| ۶۲ | ۵۷ | ۵ | ۸۹ | -- | ۸۹ | صفات عاطفی |

جدول شماره ۳ مقایسه صفات در داستان‌ها

با یک نگاه کلی در اثر روانی‌پور، می‌توان گفت در مکالمات مردان، صفات عاطفیکاربردی نداشته و درصد آن صفر است و به روشنی کاربرد بیشتر این گونه صفات در متون زن نگاشته، با محاسبه ۱۰۰ درصد آن هویداست و در موازات نظریات «پسپرسن» و «لیکاف» است. روانی‌پور، هم از زبان شخصیت‌ها و هم در نقش شخصیت راوی، همراه با نگرش زنانه، این وصف‌ها را در جامعه‌ای که عاری از هر گونه بساط نشاط برای جامعه زنان بود و فضای حزن و درد و غم ناشی از محیط بی‌رنگ و روح جامعه آن روز که زنان را در ردیف دوم مسیر زندگی قرار داده بود، با عدالت و حذاقت بیشتر در لابه‌لای متون خود گنجانده است؛ مانند چند نمونه زیر:

«لبخند مؤدبانه‌ای بر لبان شاگرد نشست.» (روانی‌پور، ۱۳۶۳: ۲۸) / «زن برگشت مرد را دید، بلندبالا بود، با انبوه ریش سفید، پیشانی بلند و چشمانی مهربان به رنگ فندق.» (همان: ۱۱۱) / «گرمای مهربانی مردم گرمش کرد.» (همان: ۹۲)

اما میزان کاربرد صفات عاطفی در کتاب مد و مه نشان می‌دهد که ۹۱/۹۳ درصد این صفات در مکالمات مردان و در ۸/۰۷ درصد صفات، در مکالمات زنان به کار برده شده است. فراوانی صفات، آن از سوی شخصیت‌های مرد نشان می‌دهد که نتایج این متغیر با آرای زبان شناسان مطابقت ندارند و باید دلایل جامعه‌شناختی را در آن دخیل کنیم. هر چند محاسبه

تناسب شخصیت‌های زنان نسبت به مردان که در این کتاب به میزان سه به یک است، می‌تواند توجیهی برای کم بودن کاربرد صفات عاطفی از سوی زنان باشد، اما از سوی دیگر، فراوانی کاربرد آن در شخصیت‌های مردان و از همه مهم‌تر، شخصیت خود راوی، تأمل برانگیز است. گلستان در پوشش شخصیت دانای کل در داستان اول و شخصیت کارمند اداره نفت در داستان دوم، موقعیت اجتماعی که در جامعه برای مردان تثبیت شده را ندارد. داستان اول، یادکرد کودکی اوست که وقایع را بیان می‌کند و به ناچار باعاطفه‌ای که اغلب کودکانه و دلخواه اوست، محیط و اشخاص اطراف خود را توصیف می‌کند؛ برای نمونه:

«وقتی نهار می‌خوردیم بوی خوش بتابی‌ها آهسته می‌پیچید.» (گلستان، ۱۳۴۸: ۴۲) / «آب جوی مثل تگرگ بود وقتی که دست و رو شستم، با بوی پاک پونه وحشی.» (همان: ۴۹) / «شب سنگین و خیس بود. بوهای گند آب و نفتی که روی شط از نشد شیر و لوله پراکنده بود با غلظت زیاد زیر مه لخت مانده بود.» (همان: ۱۲۸)

داستان دوم، روایت زندگی یک کارمند ساده است که به شدت از تنهایی رنج می‌برد و اکنون در اندوه مرگ دوستش عباس که به وسیله دوچرخه زیر ماشین رفته است، با لحنی اندوه‌وار و احساسی، صفاتی را بیان می‌کند.

«یک روز من صدای تازه شنیدم در را که باز کردم دیدم عباس سیاه بخت روی دو دست وارونه می‌رود.» (همان: ۱۲۸)

«عباس را صدا زدم گفتند مرده است با نیش خند احمقانه و دندان‌های زرد و پای برهنه- اش.» (همان: ۱۲۸)

۴- رنگ واژه

«رنگ تجربه‌ای است که آن را در ایجاد تمایز بین طول موج‌های مختلف نور احساس می‌کنیم.» (لوگریس، ۲۰۰۱: ۲۸) «درک رنگ یک واقعیت روان‌شناختی فیزیولوژیکی است.» (آیتن، ۱۹۹۹: ۲۰) انسان از دیرباز تحت تأثیر رنگ‌ها در طبیعت بوده و استفاده آن در بین طیف‌های مختلف مردم در جامعه در بین روابط افراد تأثیر بسزایی دارد. توجه به رنگ و توصیفات رنگ آمیز از اشیاء و تأثیر آن در حالات و رفتار شخصیت‌ها، مختص زنان داستان

است که به جزئی‌نگری آن‌ها مربوط می‌شود، «لیکاف» رنگ واژه‌ها را یک عنصر زبان زنانه می‌داند و اظهار می‌دارد، رنگ واژه‌هایی که از سوی زنان به کار برده می‌شوند، بسیار دقیق‌تر از رنگ واژه‌های مردانه است. به‌عنوان مثال، «رنگ واژه‌هایی مانند قهوه‌ای روشن، بنفش کم‌رنگ عموماً از سوی زنان مورد استفاده قرار می‌گیرد و به ندرت پیش می‌آید که به وسیله مردان به کار برده شوند.» (غفار ثمر و بخشی، ۶۰: ۲۰۰۷) «دقت زنان به‌گونه‌ای است که به فرعیات رنگ‌ها، توجه ویژه دارند و از واژه‌های دقیقی برای رنگ‌ها استفاده کنند مثلاً به نام دیگر سبز می‌گویند، سبز فسفری.» (ترسک، ۱۳۸۰: ۱۲۱) «خسرو نژاد» نیز در پژوهش خود که به بررسی و مقایسه ده داستان کوتاه فارسی و انگلیسی پرداخته است، خاطر نشان می‌کند که تعداد و تنوع رنگ واژه‌ها در متون زن نگاشته، چه در فارسی و چه در انگلیسی، بیشتر است. بررسی رنگ واژه‌ها و فراوانی و ترکیب رنگ‌ها در داستان کنیزو، هم در زبان شخصیت‌ها هم در توصیف‌هایی که راوی دانای کل دارد، نشان می‌دهد روانی‌پور، ماهرانه و با توصیفات رنگی قلمش توانسته است بر محرومیت حسی که در نتیجه فقدان انگیزه دید در محیط‌های بی‌روح و بی‌رنگ و یکنواخت جامعه آن روز بوشهر که بعد از جنگ جهانی دوم با مهاجرت به شهرهای مجاور، مضاعف شده بود، چیره شود و مرقومات خود را به یافته‌های محققان و زبان‌شناسان هم‌سو کند؛ بنابراین، رنگ‌ها تأثیر فراوانی بر رفتار اجتماعی افراد داشته و گاه تغییرات عمیقی در واکنش‌های رفتاری آن‌ها در جامعه به جا می‌گذارد. روانی‌پور با رعایت اصول رنگ‌شناسی، بستر و زمینه‌ای برای نمود رنگ‌ها، در جامعه فراهم آورد. به‌عنوان مثال:

«خالو با چشمان لیمویی مهربانش و عرق چین سفیدی که موهای نقره‌ایش را می‌پوشاند، چشم می‌دوزد به شب که از پشت میله‌های زنگ زده بر آبادی افتاده است.» (روانی‌پور، ۱۳۶۷: ۱۷۲) «دایه گلپر را تو دستش گذاشته بود. با دندان‌های زرد طلائی‌اش می‌خندید.» (همان: ۴۱) «کنیزو بود با چادر نماز سفیدش و چشم‌هایی که سرخ بود و پف کرده.» (همان: ۱۹)

جدول زیر، پراکندگی رنگ واژه‌ها را در مکالمات شخصیت‌ها نشان می‌دهد.

| داستان | شخصیت مرد | شخصیت زن | کل |
|--------|-----------|----------|-----|
| کنیزو | ۳۵ | ۲۲۱ | ۲۵۶ |

| | | | |
|----|---|----|---------|
| ۴۲ | ۱ | ۴۱ | مد و مه |
|----|---|----|---------|

جدول شماره ۴ مقایسه رنگ واژه‌های به کار برده شده در داستان‌ها

در داستان‌های کنیزو، ۲۵۶ رنگ واژه به کار رفته است که اغلب رنگ واژه‌های پرکاربرد را شامل می‌شود. دو رنگ واژه سبز و سیاه با ۸۲ بار تکرار، بیشترین فراوانی را دارند. فراوانی رنگ واژه‌های به کار برده شده از سوی شخصیت‌های زن با ۸۶/۳ درصد و رنگ واژه‌های به کار برده شده از سوی شخصیت‌های مرد ۱۳/۷ درصد است که نشان‌گر برتری زبان زنانه در داستان است. در مد و مه گلستان، ۴۲ رنگ واژه آمده است و فراوانی رنگ واژه‌های به کار برده شده از سوی شخصیت‌های مرد ۹۷/۶ درصد و رنگ واژه‌های به کار برده شده شخصیت‌های زن ۲/۴ درصد است. مقایسه استفاده رنگ واژه‌ها در آثار دو نویسنده نشان می‌دهد که کاربرد این متغیر، در اثر گلستان مطابق آرای زبان شناسان نیست. علیرغم این که او در شیراز، در جامعه‌ای تاریخی و رنگی می‌زیست و رنگ واژه را، هم در زبان شخصیت‌ها و هم در زبان شخصیت‌های راوی به کار گرفته، ولی نتوانسته است ارتباط دو سویه بین شخصیت‌ها و رنگ‌ها برقرار سازد زیرا رنگ، بخش مهمی از جهان‌بینی و زندگی اجتماعی انسان‌ها را تشکیل می‌دهد. نمونه‌های کاربرد رنگ واژه از گلستان:

«دجال نقطه کانونی تمام سیاهی‌هاست.» (گلستان، ۱۳۴۸: ۱۳۱)

«آقا اگر که کلاغ سفید را نگه می‌داشت بابا حالا نمی‌افتاد.» (همان: ۳۹)

«در مشک، دوغ از بس که تکان می‌خورد پر می‌شد از گلوله‌های زرد کره.» (همان: ۱۳۶)

جملات

۱- تعدیل‌کننده‌ها

جملات تعدیلی، یعنی کلماتی که ما به وسیله آن‌ها عدم قطعیت خود را در مورد موضوعی بیان می‌کنیم. تعدیل‌کننده‌ها از ویژگی‌های زبان زنانه است که اغلب با قیدهای تردید مثل انگار، شاید، به نظرم، به گمانم، احتمالاً و... همراه هستند. زبان شناسان آن را از شاخصه زنان که از کلیشه‌های تجربی گفتارشان است، می‌دانند. لیکاف گرایش زنان به استفاده

از تعدیل‌کننده‌ها را نحوهٔ خاص اجتماعی شدن آن‌ها می‌داند و عقیده دارد، «زنان در فرآیند اجتماعی شدن یاد می‌گیرند که بیان و اظهار قاطع و با اطمینان، خصیصهٔ شایسته یک زن نیست و قدرت فقط مختص مردان است.» (جان‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۰۸-۱۰۹) همچنین زبان آمرانه که در بُعد جامعه‌شناختی، استفاده آن در مردان بیشتر از زنان است، باعث شده که تعدیل‌کننده‌ها در گفتار زنان بیشتر از مردان باشد، به گفتهٔ لیکاف «چون زنان فاقد اقتدارند و زبانی محتاطانه دارند، با زبانی ضعیف، صحبت می‌کنند.» (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۳۵) عامل دیگر گرایش زنان به زبان مؤدبانه، محافظه‌کارانه و استاندارد این است که به دلیل حساسیت در کاربرد آن‌ها، از تعدیل‌کننده‌ها استفاده می‌کنند.

بررسی این جملات در داستان‌های کنیز و مد و مه در گفتگوهای شخصیت‌ها، تعدیل‌گرا بودن زنان را نشان می‌دهد. هر دو نویسنده جملات تعدیلی را چنان استادانه در شخصیت‌های جامعهٔ معاصر خود به کار برده‌اند که عدم قاطعیت گفتار شخصیت‌های زن داستان خود را به منصفهٔ ظهور رسانده‌اند و این بدان معنی است که زنان جامعهٔ آن روز به منظور همراه کردن مخاطب با خود، از تعدیل‌کننده‌ها برای امنیت گفتاری خود استفاده نموده‌اند تا ثبات نسبی در کنش گفتار را به دست آورند، زیرا جامعهٔ آن روز همچون آینه‌ای عدم ثبات و عدم استقلال گفتاری زنان را نمودار می‌سازد.

جدول زیر فراوانی کاربرد جملات تعدیلی را در دو داستان مورد بحث نشان می‌دهد.

| داستان | تعدیل‌کننده‌های مردانه | تعدیل‌کننده‌های زنانه | کل |
|---------|------------------------|-----------------------|-----|
| کنیز و | ۱۱ | ۱۶۳ | ۱۷۲ |
| مد و مه | ۶۰ | ۱۰۸ | ۱۷۷ |

جدول شماره ۵ مقایسهٔ تعدیل‌کننده‌ها در داستان‌ها

در داستان کنیز و فراوانی استفاده از تعدیل‌گرها در مکالمات زنانه ۹۴ درصد و مکالمات مردانه ۶ درصد و فراوانی کاربرد آن در کتاب مد و مه در مکالمات زنانه ۶۶/۲ درصد و در مکالمات مردانه ۳۳/۸ دیده می‌شود، در مقایسه کلی این آمار به‌وضوح تأثیر جنسیت در دو داستان مذکور آشکار است و نویسندگان توانسته‌اند تعدیل‌گرها را متناسب با جنسیت شخصیت‌ها به کار ببرند. طی بررسی، مشابهت‌هایی نیز در استفاده از نوع تعدیل‌گرها در دو

داستان مدّ و مه و کنیزو، به چشم می خورد؛ برای نمونه؛ واژه «انگار» به عنوان یک تعدیل گر، در اثر هر دو نویسنده با بسامد بالایی از سوی شخصیت ها مورد استفاده قرار گرفته است؛ مانند نمونه های زیر:

«انگار» (روانی پور، ۱۳۶۷: ۷، ۱۶، ۲۰، ۳۵)

«انگار» (گلستان، ۱۳۴۸: ۲۷، ۴۰، ۶۸)

۲- تصدیق کننده ها

در کنار جملات تعدیلی، جملات تصدیقی مورد توجه است تصدیق گرها، یا (پاسخ های کوتاه) به عباراتی گفته می شود که نشان دهنده توجه مثبت شنونده نسبت به گوینده است و اغلب با قیدهایی چون فقط، واقعاً، حتماً، بی شک و... همراه است. مطالعات انجام شده در زبان انگلیسی (کریستال و دیوی، ۱۹۷۵) نشان می دهد که در جامعه زبانی انگلیسی، زنان بیشتر از مردان از تصدیق گرها استفاده می کنند و در بازی مکالمه، گوی سبقت در این مورد به دست زنان است. «استفاده از تصدیق گرهایی مانند؛ «آها، بله درسته، آره، ا، خب و...» همانند مختص های فرا زبانی لبخند زدن یا سر تکان دادن، نشان گر دقت و توجه فعال زنان در گفتار است.» (جان نراد، ۱۳۸۰: ۱۱۰) «لیکاف عقیده دارد که زنان برای تأکید بر گفتار خود از جملات تشدید کننده و تصدیق کننده استفاده می کنند.» (محمودی بختیاری، دهقانی، ۱۳۹۲: ۵۵۱) بر طبق آرای زبان شناسان، تصدیق گرها در میان زنان بیشتر از مردان استفاده می شود البته این بدان معنی نیست که مردان در مقابل زنان تعدیل گرا نیستند یا جملات تصدیقی استفاده نمی کنند بلکه توجه زنان به این جملات بیشتر از مردان است. تصدیق گرها کلماتی هستند که در جایگاه جمله، نقش ایفا می کنند و به همین خاطر در حوزه جملات قرار گرفته اند. به عنوان مثال: تصدیق گرهایی مانند «بله» و «آها» یعنی «من سخن شما را تصدیق می کنم» یا «سخن شما درست است». بررسی این جملات در دو داستان نشان می دهد، داستان های کنیزو، مطابق معیار زبان شناسان است ولی در داستان های مدّ و مه، تطابقی وجود ندارد، جدول زیر فراوانی کاربرد آن را نشان می دهد.

جدول شماره ۶ مقایسه تصدیق گرها در داستان ها

| داستان‌ها | تصدیق‌گرهای مردانه | تصدیق‌گرهای زنانه | کل |
|-----------|--------------------|-------------------|----|
| کنیزو | ۳ | ۱۸ | ۲۱ |
| مد و مه | ۳۶ | ۴ | ۴۰ |

بررسی اثر روانی پور، مطابقت داستان کنیزو در استفاده از تصدیق‌گرها توسط شخصیت‌های زن را به اثبات می‌رساند. فراوانی داده‌های جدول در داستان کنیزو نشان می‌دهد، ۱۴/۳ درصد آن‌ها در مکالمات مردان و ۸۵/۷ درصد آن‌ها در مکالمات زنان استفاده شده است. میزان استفاده شخصیت‌های زن از تصدیق‌گرها بیشتر از مردان بوده است. در داستان مد و مه، ۱۰ درصد آن‌ها در مکالمات زنان و ۹۰ درصد آن‌ها در مکالمات مردان استفاده شده است؛ یعنی میزان استفاده شخصیت‌های مرد از تصدیق‌گرها، بیشتر از زنان بوده است. در جامعه‌ای که زنان در حاشیه و مردان در عرصه اجتماعی فعالیت می‌کنند و طبیعتاً زنان موقعیت اجتماعی آنان را ندارند، به ناچار در مقابل زبان آمرانه مردان، از جملات تصدیقی استفاده می‌کنند چنانچه در داستان کنیزو، روانی پور راوی این زنان است و حتی زنانی که موقعیت اجتماعی دارند مثل خانم معلم داستان کنیزو در مواجهه با شرایط اجتماعی و فرهنگی، چون توان مقابله چندانی ندارد، به ناچار از این جملات استفاده می‌کند.

اما در اثر گلستان، فراوانی جملات تصدیقی آن هم از زبان شخصیت اصلی مجموعه داستان به‌ویژه شخصیت پرویزخان (راوی) در داستان اول مجموعه، ما را بر آن می‌دارد که بگوییم وجود جملات تصدیقی در شخصیت‌های مردان نوعی عدول از آراء زبان شناسان محسوب می‌شود که باید دیدگاه جامعه‌شناسی و محیط فرهنگی و اجتماعی شخصیت‌های داستانی آن مورد بررسی واقع شود. علیرغم بی‌ثباتی موقعیت اجتماعی زنان در جامعه، موقعیت اجتماعی مردان نیز در جامعه داستانی مذکور ثابت و یکسان نیست؛ مخصوصاً در ارتباطات جامعه مردانه، شخصیت‌ها، با توجه به نقش‌های اجتماعی خود، این جملات را به کار می‌برند و به عبارتی «تفاوت استفاده مردان و زنان از این استراتژی‌های زبانی را می‌توان به نقش‌های متفاوتی که آن‌ها در اجتماع دارند، نسبت داد.» (غفارثرم و بخشی، ۲۰۰۷: ۶۷) نمونه‌های زیر جملات تصدیقی هستند که از هر دو نویسنده انتخاب شده و طبق بسامدی که دو تصدیق‌گر «آره و بله» در مکالمات داشتند، فقط به ذکر مثال‌های آن دو بسنده کرده‌ایم:

«آره آدم‌های خوبی بودن، آدم خوب خیلی کمه.» (روانی پور، ۱۳۶۷: ۱۴) / «آره بابات میگه با یکی از رفیقاش رفته.» (همان: ۲۴) / «خوب. آره.» (همان: ۷۴)

«بله این هم آقای آغلامعلی خانتان.» (گلستان، ۱۳۴۸: ۸۶) / «آره اتفاق می‌افته.» (همان: ۱۷۶) / «آره، یه جور ماهیه.» (همان: ۱۷۹)

نتیجه‌گیری

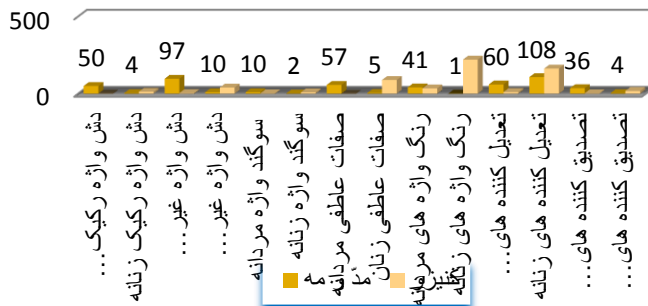
در پژوهش حاضر، داستان کنیزوی منیرو روانی پور و مدّ و مه ابراهیم گلستان از منظر زبان‌شناسی جنسیتی و جامعه‌شناسی زبان بررسی شد. دیدگاه کلی نشان می‌دهد، آثار دو نویسنده در اکثر موارد هم‌سو با آرای زبان‌شناسان حوزه جنسیت، از جمله لیکاف است اما در مواردی محدود با آراء آنها مطابقت ندارد که در این رابطه باید به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه عصر نویسندگان نظر داشت. این اختلافات در موارد ذیل به دست آمد.

۱ - بر طبق آرای لیکاف و دیگر زبان‌شناسان این حوزه، زنان کمتر از دشواژه، به‌ویژه دشواژه رکیک و بیشتر از سوگند واژه استفاده می‌کنند اما این مورد در داستان کنیزو با آرای زبان‌شناسان هم‌سو نیست.

۲ - بر طبق آرای لیکاف و دیگر زبان‌شناسان، صفات عاطفی و رنگ واژه‌ها و جملات تعدیلی اغلب از ویژگی‌های زبان زنانه است اما فراوانی آن در مدّ و مه نیز بالاست.

به نظر ما دلیل این عدم تطابق جزئی، تفاوت‌های فرهنگی و قومیتی است که با توجه به جایگاه شخصیت‌ها در موقعیت اجتماعی قابل تحلیل است. در داستان گلستان، اکثر شخصیت‌های مردان موقعیت اجتماعی بالایی ندارند. منیرو روانی پور با توجه به فضای داستان و موضوع آن از دشواژه استفاده کرده است و در مواردی طبق اصول جامعه‌شناختی، شخصیت‌ها در موقعیتی که در آن قرار گرفته‌اند، از دشواژه‌ها استفاده کرده‌اند؛ بنابراین زبان‌شناسی را باید در رهگذر تأثیر فرهنگ جامعه در نظر گرفت. آرای لیکاف و زبان‌شناسان در مورد متغیرهای مورد مطالعه این پژوهش، گرچه قابل قبول است و در کل، داستان گلستان با زبان مردانه و داستان کنیزو با زبان زنانه جلوه‌گر است، اما در بررسی ابعاد جامعه‌شناختی اثر، گاه‌گاهی عدول از این نظریات دیده می‌شود.

نمودار نهایی مقایسه زبان زنانه و مردانه مد و مه و کنیزو



منابع

الف) کتاب‌ها

- ایبرمز، ام اچ و هرفم، جفری، گالت. (۱۳۸۷). فرهنگ تو صیفی اصطلاحات ادبی. ترجمه سعید سبزیان. تهران: راهنما.
- پاک نهاد جبروتی، مریم. (۱۳۸۱). فرادستی و فرودستی در زبان. تهران: گام نو.
- ترسک، رابرت لارنس. (۱۳۸۰). مقدمات زبان‌شناسی، ترجمه ف. اخلاقی. تهران: نی.
- جان‌نژاد، محسن. (۱۳۸۰). «زبان و جنسیت، پژوهشی زبان‌شناختی اجتماعی تفاوت‌های زبانی میان گویش وران مرد و زن ایرانی در تعامل مکالمه‌ای». رساله دکتری. دانشگاه تهران.
- داوری اردکانی، نگار. عیار، عطیه. (۱۳۸۷). «کنکاشی در پژوهش‌های زبان‌شناسی جنسیت». نشریه مطالعات راهبردی زنان. ش ۴۲.
- روانی‌پور، منیرو. (۱۳۸۰). کنیزو. تهران: نیلوفر.
- شعیری، حمیدرضا. ترابی، بیتا. (۱۳۹۱). «بررسی شرایط تولید و دریافت معنا در ارتباط گفتگمانی». فصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء. ش ۶.
- فارسیان، محمدرضا. (۱۳۷۸). «جنسیت در واژگان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: سخن.
- کراچی، روح‌انگیز. (۱۳۹۴). چگونگی تأثیر جنسیت بر ادبیات. مجله زن در فرهنگ و هنر. ش ۲. ۲۴۱-۲۲۳
- گلستان، ابراهیم. (۱۳۵۷). مدّ و مه. تهران: روزن.
- محمودی بختیاری، بهروز. دهقانی، مریم. (۱۳۹۲). «رابطه زبان و جنسیت در رمان معاصر فارسی». (بررسی شش رمان). نشریه زن در فرهنگ و هنر. ش ۴.
- مدرسی، یحیی. (۱۳۸۷). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۷). صد سال داستان نویسی ایران. ج ۴. تهران: چشمه.
- وارداف، رونالد. (۱۳۹۳). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. ترجمه امینی. تهران: بوی کاغذ.
- وحید، فریدون. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی در ادبیات. تهران: سمت.

ب) مقالات

- ارباب، سبیده. (۱۳۹۱). «بررسی و طبقه‌بندی دشواژه‌های رایج فارسی در تداول عامه». مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. دوره دوم. شماره چهارم.
- بهمنی‌مطلق، یدالله. فرقانی اله‌آبادی، فهیمه. (۱۳۹۴). «بررسی تفاوت‌های زبانی زنان و مردان در ادبیات مقاومت (با تکیه بر مکالمات رمان دا)». هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی.
- دلبری، حسن. میرزایی، هدی. عرب‌پور محمدآبادی، علی محمد. (۱۳۹۶). «بررسی متغیّر جنسیت با تکیه بر زبان زنانه در رمان کنیزو اثر منیرو روانی‌پور». فصلنامه پژوهش‌های ادبی. ش ۵۸.

- Richards, J. C., & Schmitt, Longman dictionary of language teaching and applied linguistics, London: Pearson Education. ۲۰۰۲

- . Ghafar samar, R. & Alibakhshi, G. *the Gender linked differences in the use of linguistic strategies in Face –to- Face, communication, linguistics journal*, ۳, ۲۰۰۷, pp ۵۹-۷۱.
- . Khosronejad, A, *the role of gender on content analysis of English and Persian short stories. Phd diss, tarbiat moallem univ*, ۲۰۰۷.
- . LeGrice M. *Experimental cinema in the digital age London: Britis Film Institute*. ۲۰۰۱.